

# صنایع ایران؛ گذشته اسارات بار و آینده نامعلوم

دکتر منوچهر کیانی

**پیش از انقلاب، شتاب در صنعتی کردن کشور، صنعتی را به وجود آورد که مشخصه**

**اصلی آن "موتناژ کردن" بود، آن صنایع عمدتاً کالای مصرفی تولید می کردند و**

**نمی توانستند کشور را دارای یک زیربنای واقعی صنعتی کنند**

## ۱- اولین تلاش ها در جهت ایجاد صنایع

گرچه صنایع دستی در ایران به علت فرهنگ و تمدن دیرینه این مرز و بوم سابقه تاریخی دارد و صنعتگران مجرب و ماهر ایرانی در ادوار مختلف ابداعات بدیع داشته اند و به ایجاد بعضی از صنایع در سایر کشورها کمک های شایان توجهی کرده اند، مثلاً در زمان حضرت عمر، خلیفه دوم در شام این صنعتگران ایرانی بودند که برای نیروی دریایی مسلمین کشتی ساختند و امکان دریانوردی را برای آنان فراهم کردند و یا هنوز هم قالی بافان ایرانی زیباترین و بی رقیب ترین قالی ها را در جهان تولید می کنند، اما صنایع ماشینی در ایران قدمت زیادی ندارد.

شکست های خفت آور ایران از روسیه در زمان فتحعلی شاه و عقد قرارداد های سنگین گلستان و ترکمنچای سبب شد، فکر تاسیس و ایجاد صنایع ماشینی، به خصوص صنایع نظامی توسط عباس میرزا، نایب السلطنه، قوت بگیرد. در این زمینه اقدامات مختصری هم انجام شد، اما این اقدامات به علل مختلف نتایجی ببار نیاورد.

تلاش های بعدی به همت میرزا تقی خان امیرکبیر انجام شد. دولت وی آگاهانه و رأساً برای اولین بار دست به اقداماتی در راستای ایجاد صنایع زد و کارخانه های کاغذ سازی، چینی سازی، چلواربافی در تهران، حریربافی در کاشان، بلور سازی در قم، ریسمان بافی و چند واحد پراهمیت تر را در دیگر مناطق تاسیس کرد. این کارخانجات هم چون سایر کارهای اصلاح طلبانه

وی پس از عزلش نه فقط ادامه نیافت، بلکه تعدماً از بین برده شد.

کوشش های بعدی موجب شد که تا زمان شروع انقلاب مشروطیت، تعداد معدودی کارخانه و کارگاه، آن هم اکثراً کوچک با سرمایه های خصوصی خارجی و یا داخلی، در رشته های گوناگون؛ همچون ابریشم بافی، پنبه پاک کنی، نخ ریسی، بلور سازی، آجر پزی، صابون پزی، کاغذ سازی، چوب پزی، کبریت سازی، روغن گیری، الکل و آجوسازی، یخ سازی، قند سازی و فشنگ سازی دایر شود.

از مجموع ۶۱ کارخانه و کارگاه کوچک و متوسط که در دهه آخر قرن چهاردهم هجری قمری در ایران وجود داشت، ۴۱ کارخانه با بیشتر از یک هزار و یکصد کارگر متعلق به اتباع روس، آلمان و بلژیک بود و فقط ۲۰ کارخانه با تعداد بیش از پانصد کارگر به ایرانیان تعلق داشت.

این صنایع محدود، متأسفانه نه تنها توسعه نیافت و سبب ایجاد صنایع بالا و پایین دستی نشد، بلکه در اواخر دوره قاجاریه، با تسهیلات گمرکی که به نفع واردات کالا های خارجی به وجود آمد و استقبال مردم از امتعه و اقمشه بیگانه، این صنایع نوپا و صنایع نساجی سنتی هم به تدریج از بین رفت. به این ترتیب، سال به سال واردات کالا های خارجی فزونی یافت و کسری موازنه تجارت خارجی سبب انتقال طلا و نقره به خارج و فقیرتر شدن کشور شد.

در این میان، سه عامل اساسی، کوبیدن ضربات نابود کننده استعمار به صنایع سنتی و نوپای کشور

را به نحو غیر قابل تصویری تسهیل کرد:

۱- تعرفه های ناچیز گمرکی برای کالا های وارداتی در آغاز و سپس به گرو رفتن گمرکات کشور نزد خارجیان در ازای استقراض از آنان و اعمال هر سیاست دلخواه گمرکی توسط روس ها و انگلیسی ها!

۲- فقدان هرگونه سیاست اقتصادی برای عمران و آبادانی کشور و یاه عبارت دیگر، عدم توجه و بی خیالی به سرنوشت کشور، خود کامگی و استبداد مطلق حکمرانان و دل نسوزاندن به حال ملت و مملکت، مردم را در خواب و بی خبری نگه داشتن و اعتنا نکردن به پیشرفت های سریع اروپاییان.

سخنان معروف ناصرالدین شاه که در بازگشت از اولین سفر به اروپا به همراهانش گفت، مبین این طرز تفکر و توصیف وضعیت آن زمان است. شاه گفت: "اگر از شما پرسیدند وضع ایران بهتر است یا اروپا؟ بگویید وضع ایران! اگر شنیدم کسی حقیقت را گفته است، آن وقت من می دانم و او." (نقل به مضمون)

۳- نفوذ مستقیم خارجیان در دستگاه حکومتی و دخالت در تصمیم گیری های مهم از جمله عزل و نصب صدراعظم ها و حکام! حال این صدراعظم ها چه دست نشانده دولت بریتانیای کبیر بودند و یا وابسته به دولت روسیه تزاری، در عمل فرق زیادی نداشت، زیرا آنان خدمت گزاران استعمار و مجری سیاست های خارجی بودند و جز به منافع شخصی و پر کردن جیب خود به چیز دیگری بها نمی دادند که این روحیه، مطلوب و مورد پسند خارجی ها بود.

زیرا استعمارگران از "ملیون" و "ناسیونالیست‌ها" به شدت متنفرند و با آنان مبارزه می‌کند و اگر نتوانند از اول جلوی آنان را سد کنند، پس از رسیدن به قدرت، آنان را به وسایل مختلف و حتی توسل به زور و ترور، از سر راه برمی‌دارند.

در دوره قاجار، سیاست دولت انگلیس بر این اصل قرار داشت که برای حفظ منافعی در هندوستان، ایران باید فقیر، ضعیف و ذلیل باقی بماند! "سرگور اوزلی" سفیر انگلستان در دربار ایران (۱۸۱۱-۱۸۱۲) صریحاً اعلام کرده بود که "عقیده من این است که برای حفظ و صیانت هندوستان ایران را در همین حال ضعف نگاه داریم". به موجب این استراتژی، حکومت‌ها در ایران باید ضعیف و نالایق باشند و هیچ‌گونه عمران و آبادانی در کشور انجام نشود و آنچه نیز از صنایع و ثروت وجود دارد، به ورطه نابودی کشیده شود و از بین برود. کاری که انجام شد!

این سیاستی بود که انگلستان از آغاز قرن هیجدهم میلادی تا انقلاب مشروطیت در ایران تعقیب می‌کرد و به هیچ وجه اجازه نمی‌داد در حالی

که صنعتی شدن در اروپا شروع شده بود، مقدمات آن در ایران فراهم شود و یا کشور در جهت پیشرفت و تکامل سوق یابد!

علاوه بر این، کمپانی هند شرقی برای توسعه منافع مادی خود، اول چای و بعد تریاک را وارد ایران کرد و آنقدر در ترویج و فروش آن دو کالا کوشید که به تدریج چای جای قهوه را گرفت و تبدیل به "نوشابه ملی" شد! به عبارت دیگر، کم‌کم و در طول زمان، مردم ایران شروع کردند به معتاد شدن به چای و تریاک که هنوز هم متأسفانه ادامه دارد.

### ۲- تلاش‌های دیگر در دوره مشروطیت

هجوم کالاهای خارجی سبب شد که بار دیگر میهن پرستان - قبل و به خصوص بعد از انقلاب مشروطیت - به فکر چاره بیفتند و جنبشی اجتماعی برای ترویج صنایع ملی، به وجود آوردند و بارواج دادن مصرف "امتعه و طنیه"، از یک سو سعی کردند جلوی هجوم کالاهای خارجی را سد سازند و از سوی دیگر، موجب تقویت صنایع داخلی شده و احیاناً صنایع جدیدی را تاسیس کنند و کشور را به

سوی "خودکفایی" سوق دهند.

علی‌رغم تلاش‌ها و کوشش‌های فراوان از طرف تجار و سرمایه‌داران، علی‌که در فوق مذکور افتاد، مانع شد که این کوشش‌ها به حاصل‌نشیند و از مرحله فکر و آرزو به جامه برنامه‌ریزی و عمل درآید.

### ۳- مجوز استعمار برای عمران در دوره رضاشاه

در این دوره، استعمار خارجی، یعنی دولت بریتانیای کبیر به همان دلایلی که سبب ایجاد کودتا و به قدرت رسیدن رضاشاه شد، نه تنها مانع عمران و آبادانی و ایجاد صنایع در کشور نشد، بلکه از صنعتی شدن ایران به طور مستقیم و غیر مستقیم نیز حمایت کرد! هیچ‌گاه مانع آمدن و کارکردن کارشناسان آلمانی و بلژیکی در ایران نشد. هنگام مذاکره برای عقد قرارداد خرید کارخانه نوب آهن از اروپا آلمان مزاحمت به وجود نیاورد، زیرا سیاست استعمار بر این اصل قرار گرفته بود که کشورهای مجاور کشور تازه تاسیس شده اتحاد جماهیر شوروی برای حفظ و مصونیت خود، علاوه



بر تعقیب یک سیاست ناسیونالیستی "تمام عیار"، صنایع مختلف ایجاد کنند، مدرسه و دانشگاه بسازند، جاده و راه آهن تاسیس کنند، بندر بسازند و به عمران کشور بپردازند و ثروت و درآمد ملی را افزایش دهند.

بدین ترتیب، از سال ۱۳۰۵ تا سال ۱۳۲۰ حدود ۱۶۰ واحد صنعتی در ۳۰ رشته به وجود آمد. با وجود پراکندگی صنایع، تاکید اصلی روی صنایع قند، منسوجات نخی، ریسمان و کبریت بود. بعلاوه، یک رشته صنایع کوچک دیگر از قبیل مواد شیمیایی، منسوجات غیرنخی، صابون پزی، روغن کشتی، شیشه گری، چرمسازی، برنج کوبی و چای خشک کنی تأسیس شد. در صنایع نوبنیاد حدود نیم میلیون نفر مشغول به کار شدند. در طول این مدت بالغ بر ۲/۷ میلیارد ریال سرمایه گذاری صنعتی انجام شد و برخلاف گذشته، این صنایع از حمایت بی دریغ دولت که اکثر آنیز به خود وی تعلق داشتند، برخوردار می شدند.

با اشغال ایران در اواخر جنگ جهانی دوم توسط متفقین و تغییر شرایط سیاسی در کشور، صنایع ایران، دیگر قادر نبودند قطعات و لوازم یدکی ضروری را وارد کنند، در نتیجه اکثر آنها بعد از مدت کوتاهی به حال تعطیل درآمدند.

#### ۴- اقتصاد بدون نفت

پس از جنگ جهانی دوم و تخلیه ایران از ارتش های متفقین، برای سر و سامان بخشیدن به وضع اقتصادی، راه اندازی کارخانجات موجود و ایجاد صنایع جدید به منظور ازدیاد تولید و صادرات در نتیجه، تأمین نیازهای مردم در داخل کشور، برنامه هفت ساله اول طراحی و از آغاز سال ۱۳۲۷ آماده اجرا شد. اما متأسفانه این برنامه فقط عمرانی در جریان اجرا به علل مختلف، نظیر ضعف مالی شدید دولت و شرایط سیاسی - اقتصادی در عمل متوقف شد.

چند کارخانه قند و سیمان تکمیل و یا تاسیس شد، میزان تولید قند و سیمان افزایش یافت و به علاوه، عملیات عمران دشت مغان آغاز شد. "ملی شدن صنعت نفت" و به دنبال آن تحریم خرید نفت از ایران، سبب شد که دولت دکتر مصدق از درآمد نفت محروم و مجبور گردد - هر چند با سختی زیاد - کشور را بدون درآمد نفت اداره کند و با تشویق و حمایت از صادرات موجب افزایش

صادرات شود، به طوری که برای اولین بار در تاریخ ایران بیلان تجاری کشور مثبت شد و حتی این وضع تا یک سال پس از کودتای ۲۸ مرداد و عزل و بازداشت نخست وزیر ایران ادامه داشت.

#### ۵- شتاب در ایجاد صنایع

پس از کودتا، با جریان یافتن مجدد درآمد نفت، برنامه عمرانی هفت ساله دوم از ۱۳۳۴ به مرحله اجرا درآمد و تا سال ۱۳۴۱ ادامه یافت. در این مدت، جمعاً بیش از ۷۵ میلیارد ریال سرمایه گذاری شد. از این مبلغ تنها ۸/۸ میلیارد ریال (بازده درصد کل سرمایه گذاری) به صنایع و معادن تخصیص یافت

### کارخانه های تولید کابل، قارچ،

### ماکارونی و... قارچ چگونه تاسیس

### می شدند، فقط برای آنکه بتوانند از

### "رانت" ها استفاده کنند. نه نیازهای

### کشور مد نظر بود و نه محاسباتی

### کارشناسانه "رانت خواری" مهم ترین

### انگیزه ای بود که طی سال های

### دهه هفتاد، افراد را به داوطلب

### شدن برای ایجاد صنعت

### (چه صنعتی؟! و سوسه می کرد

و از میان صنایع، به نساجی، قند و سیمان توجهی خاص شد. بدین ترتیب، در طول این دوره ظرفیت تولیدی کارخانجات نساجی از ۶۰ میلیون متر به ۴۱۸ میلیون متر، قند از ۸۵ هزار تن به ۲۲۷ هزار تن و سیمان از ۸۲ هزار تن به ۱/۲ میلیون تن رسید.

بعد از برنامه دوم، برنامه های پنج ساله عمرانی سوم (۱۳۴۱ - ۱۳۴۶) و چهارم (۱۳۴۷ - ۱۳۵۱) به مرحله اجرا درآمد. در این برنامه ها استراتژی ها تغییر کرد و برخلاف برنامه دوم که بیشتر سرمایه گذاری ها در کشاورزی و آبیاری (۳۱/۱ درصد) و ارتباطات و مخابرات (۳۱/۸ درصد) هزینه شد، ایجاد و توسعه صنایع و آن هم اکثراً صنایع

مصرفی در اولویت قرار گرفت! توجهی که در برنامه دوم به امور زیربنایی می شد، از یادها رفت. پروژه ها و صنایعی بیشتر مد نظر قرار داشتند که سریعاً به بهره دهی رسند، ایجاد شغل و درآمد کنند و نیاز مصرفی مردم را برطرف سازند.

از این رو، اهداف این دو برنامه عبارت بود از: - افزایش سالانه نرخ رشد درآمد ملی به میزان ۶ درصد در برنامه سوم و ۹ درصد نرخ رشد سالانه تولید ناخالص ملی در برنامه چهارم،

- افزایش حجم اشتغال، - توزیع عادلانه تر درآمد در برنامه سوم از طریق اصلاحات ارضی و سهم کردن کارگران در سود کارخانجات و گسترش خدمات اجتماعی و رفاهی برای کلیه مردم.

لازمه رسیدن به چنین هدف هایی، اولویت بخشیدن به صنایع بود، و در واقع آن رشته از صنایع که به سرعت اشتغال ایجاد کند و درآمد ملی را به بالاترین حد افزایش دهد در اولویت بود. از این رو، علاوه بر سرمایه گذاری های بخش عمومی در صنایعی همچون ذوب آهن، پتروشیمی، ماشین سازی، ذوب مس، ذوب آلومینیوم و تراکتورسازی، بخش خصوصی نیز می باید تا حد امکان از طریق اعتبارات سهل الوصول، امتیازات خاص و معافیت های موثر فعال شده و به ایجاد توسعه صنایع جایگزین واردات شتاب بخشد.

به احتمال زیاد، آرزوی طراحان برنامه های عمرانی و مسوولین این بود که به دنبال اصلاحات ارضی، فیودال ها و مالکین بزرگ به سوی صنعت هجوم آورده و مانند سامورایی های ژاپن که بعد از اصلاحات ارضی در ژاپن در قرن گذشته میلادی، صنایع مهمی را ایجاد کردند، آنان نیز سرمایه های خود را در این بخش به کار اندازند و به صنعتی شدن کشور کمک های فراوانی کنند، اما عملاً ثابت شد که جز تعداد انگشت شماری از مالکین بزرگ، اکثر صاحبان صنایع افرادی جدید و یا تجار و صاحبان کارگاه ها و صنایع کوچکی که از قبل در فعالیت های اقتصادی اشتغال داشتند، بودند، که از فرصت مناسب ایجاد شده، استفاده کردند.

#### ۶- میزان سرمایه گذاری و نرخ رشد

در طول برنامه سوم بیش از ۲۰۴ میلیارد ریال توسط دولت سرمایه گذاری شد که بالغ بر ۱۷ میلیارد آن (۸/۳ درصد) برای ایجاد کارخانجات دولتی به

مصرف رسید. بخش خصوصی نیز در این دوره، فوق‌انتظار سازمان برنامه و بودجه، مبلغی حدود ۴۶ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری کرد. با محاسبه ۶ میلیارد ریال که دولت به عنوان کمک فنی و مشارکت به سرمایه‌داران داد، جمعاً حدود ۷۰ میلیارد ریال در طول پنج سال و نیم برنامه عمرانی سوم در بخش صنایع و معادن سرمایه‌گذاری شد. این رقم در برنامه عمرانی چهارم به ۲۷۱ میلیارد ریال رسید که بخش خصوصی ۱۶۴ میلیارد ریال آن را سرمایه‌گذاری کرد. در واقع، بخش خصوصی داخلی و خارجی فقط ۳۰ میلیارد ریال از سرمایه خود را هزینه کرد و مابقی ۱۳۴ میلیارد ریال را از بانک‌های توسعه صنعتی و معدنی و اعتبارات صنعتی وام گرفت.

اگرچه برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۲ - ۱۳۵۶) به علت افزایش مداوم درآمد نفت، پیاپی مورد تجدید نظر قرار گرفت و آخرالامر نیز به مرحله اجرا درنیامد، معیناً، در طول این دوره، بخش خصوصی جمعاً ۱۷۰ میلیارد ریال برای ایجاد صنایع و بخش عمومی مبلغ ۴۲۱ میلیارد ریال در صنایع و

معادن سرمایه‌گذاری کردند.

این سرمایه‌گذاری‌های عظیم موجب شد که ارزش تولیدات صنایع در طول برنامه‌های سوم و چهارم از نرخ رشد متوسط سالانه برابر ۱۳ درصد و در سال‌های ۱۳۵۲ - ۵۶ از نرخ رشدی به طور متوسط معادل ۲۵ درصد در سال برخوردار شود. این تولیدات صنعتی مصرفی توسط هزاران کارخانه‌ای تولید می‌شد که با شتاب زندگی، بدون تامل و دورنگری، در مدتی حدود ۲۰ سال کنار هم در تهران و یا در استان‌های مختلف به صورت پراکنده توسط مهندسين خارجی نصب شدند! وزارت اقتصاد از سال ۱۳۳۷ تا سال ۱۳۴۷ به ۴۳۶۰ واحد تولیدی اجازه احداث داد. همچنین بین سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ به ۳۰۹۶ واحد صنعتی پروانه تاسیس داده شد. باید در نظر داشت که تعدادی از واحدهای صنعتی بزرگ نظیر "ایران ناسیونال" نه موافقت اصولی داشتند و نه اجازه تاسیس!

اعتبارات سهل‌الوصول، معافیت‌ها و امتیازات برای احداث صنایع کارخانه‌ای، همراه با سیاست اقتصادی درهای باز و قانون "جذب و حمایت از

سرمایه‌های خارجی" سبب شد که در طول بیست سال - از ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷ - سرمایه‌داران داخلی و خارجی هزاران واحد تولیدی از مونتاژ اتومبیل گرفته تا تولید جوراب نایلونی ایجاد کنند. ماشین‌آلات این کارخانه‌ها همگی از خارج وارد و توسط متخصصین خارجی در کشور نصب و راه‌اندازی شد.

در عمل، این کارخانه‌ها بدون ارتباط ارگانیکی با یکدیگر، در کنار هم تأسیس شدند و هر یک به طور جداگانه مواد اولیه و قطعات مورد لزوم خود را از خارج وارد می‌کردند و کالاهایی - آن هم اکثراً مصرفی و یا مصرفی بادوام، تولید می‌کرد. به ندرت صنعتی توانست صنایع "بالادستی" و یا "زیردستی" به وجود آورد و یا صاحب صنعتی اجازه یافت به چنین اقداماتی مبادرت کند. از این رو، یک فرآیند صنعتی شدن پدید نیامد. چنین فرآیندی احتیاج به سابقه تاریخی (ربط یافتن به رشته صنعت قبلی)، وجود زیربنای اقتصادی (سرمایه‌گذاری‌های عظیم در حمل و نقل، بنادر، آموزش حرفه‌ای و غیره) و یک سیستم ساده و کارایی اداری داشت و دارد.



## ۷- مونتاز هر صنعتی مجاز نیست

از آغاز برنامه دوم، به خصوص برنامه سوم که صنعتی شدن در کشور به طور جدی تری شروع شد، مسوولین وقت تمایل زیادی به خریداری و نصب یک کارخانه ذوب آهن از غرب داشتند و می دانستند که این صنعت اساس کار است و بدون تولید آهن و فولاد در داخل، وابستگی به خارج زیاد خواهد بود!

از این رو، مقامات ایرانی بارها این تمایل را به طرف های اروپایی خود ابراز کردند. مخصوصاً شخص شاه نیز به کمتر هیأتی که از ایران بازدید می کرد و یا هیأت های اقتصادی و سیاسی که به علل گوناگون به ایران می آمدند، از بیان این مطلب فروگذار می کرد. اما سیاست استعماری و استثمارگری غرب بنا بر این داشت که مانع یک تحول صنعتی فراگیر و پدید آمدن یک فرآیند همه جانبه صنعتی شدن در ایران شود. آمدن قطعات یک اتومبیل انگلیسی که شرکت تولیدکننده آن ورشکسته شده بود (تالیوت) و نصب آن در ایران به نام "پیکان" و یا خرید قالبهای یک مدل "سیتروین" به نام "ژان" که دیگر در خود فرانسه تولید نمی شد و مونتاز آن در ایران به نام "ژیان" و یا خرید قالب های دو مدل کارخانه ورشکسته "رامبلر آمریکایی" و مونتاز آنها به نام های "شاهین" و "آریا" نه فقط ایران را صنعتی نمی کرد بلکه سودی مرتب و سرشار را بابت خرید قطعات نصیب این کشورها می نمود. همچنین مونتاز یخچال و فریزری که هر قطعه آن از یک کشور بیگانه تهیه می شد و یا به طور کامل تنها از یک کشور وارد و در ایران مونتاز می شد، نمی توانست به حساب صنایع ملی گذاشته شود.

سال ها پس از بهبود روابط سیاسی ایران و شوروی و موافقت این کشور با فروش و نصب یک کارخانه ذوب آهن که از نظر تکنولوژیکی حداقل چند نسل از کارخانه های مشابه خود در غرب عقب بود، غرب با احداث یک کارخانه ذوب آهن در اهواز موافقت کرد و پس از انقلاب نیز در مورد احداث کارخانه فولاد مبارکه مخالفتی نشان نداد. البته باید در نظر داشت که کشورهای "فراصنعتی" غرب دیگر تمایل زیادی به تولید آهن و فولاد ساده ندارند و اجازه می دهند کشورهای جهان سوم آنها را تولید کنند و خود به تولید فولاد با آلیاژهای گوناگون که در صنایع پیشرفته حایز اهمیت زیاد است، می پردازند.

بر عکس، در مورد نیروگاه اتمی، غرب قبل از انقلاب با احداث آن در بوشهر توسط آلمان غربی (آن زمان) موافقت کرد و تا زمان انقلاب عملیات اجرایی یکی از برج های آن تاهشتاد درصد و دیگری تا حدود چهل درصد پایان یافته بود. پس از انقلاب مسوولیت به علت غلیان احساسات انقلابی و تصور این امر که هر کاری که قبل از انقلاب انجام شده، نادرست بوده، قرارداد نیروگاه اتمی را لغو کردند و به آلمانی ها مطابق قرارداد خسارت هم پرداختند. چند سال بعد که مقامات مسوول به فکر احداث مجدد و تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر افتادند، به علت

## با وجود شورای عالی اقتصاد،

## سازمان مدیریت و برنامه ریزی و

## مراکز دیگری که حق تصمیم گیری

## نهایی را دارند، وزارتخانه های

## صنعتی ما چه صیغه ای هستند

## یا چه می توانند بکنند؟ و چه

## تاثیری می توانند در

## تدوین استراتژی صنعتی

## کشور داشته باشند؟

تغییر شرایط سیاسی، دیگر غرب حاضر به همکاری نبود و مانع ایجاد نیروگاه شد. شرکت های آلمانی که خود نیروگاه را نیمه تمام ساخته بودند، پس از بازدید اعلام کردند که از نظر فنی نیروگاه ها را نمی توان تکمیل کرد چون سال ها ناتمام رها شده و صدمه دیده اند! چینی ها نیز به علت مختلف عذر خواستند و بالاخره پس از مذاکرات مفصل با روسها و قبول شرایط آنان، روس ها موافقت کردند و نیروگاه ها را تکمیل کردند. اکنون سال هاست که مشغول هستند و سرگرم کار. اما معلوم نیست اصلاً عملیات اجرایی تمام شده، چون غرب و بخصوص آمریکا مرتباً به روسیه فشار می آورند که از تکمیل نیروگاه بوشهر خودداری کند. به احتمال زیاد تا شرایط سیاسی تغییر نکند، این نیروگاه هم به اتمام نمی رسد!

بر همین سیاق، ژاپنی ها هم که با میل و اشتیاق در احداث دو طرح پتروشیمی و سد کارون سه شرکت کرده و در سال ۱۹۹۳ نخستین بخش از وام مورد توافق را نیز برای ساخت نیروگاه سد (بالغ بر ۳۸ میلیارد یمن) در اختیار ایران قرار داده بودند، در اثر فشارهای آمریکایی از پرداخت مابقی اقساط خودداری کردند و هم به دلایلی غیر قابل قبول، خود را از طرح پتروشیمی عقب کشیدند.

## ۸- صنایع بعد از انقلاب

الف- مصادره کارخانجات، شرکت ها و بانک ها پس از انقلاب، تقریباً تمام کارخانجات، شرکت ها، بانک ها و روزنامه هایی که به بخش خصوصی تعلق داشت، توسط دولت انقلاب مصادره شد. اموال خاندان سلطنتی و وابستگان آنان در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت. سایر کارخانجات و شرکت ها به سازمان صنایع ملی، سازمان گسترش و نوسازی، سازمان مالی گسترش واحدهای تولیدی، بانک صنعت و معدن و سایر بانک ها و ارگان ها واگذار شد. جوچ گریانه و هرج و مرج جویانه ای که متأسفانه بعد از انقلاب حاکم شده بود، موجب شد که کمتر کارفرما و صاحب کارخانه ای جرأت کند برای اداره شرکتش در محل کارش حاضر شود، از این رو، اجباراً تعداد زیادی کارخانه نیز که مصادره نشده بود، توسط مدیران دولتی اداره می شد.

بدین ترتیب، دولت که از قبل کارخانجات بزرگ و صنایع سنگین و نیمه سنگین، همچون ذوب آهن، ذوب مس، ذوب آلومینیم را در اختیار داشت، حالا صاحب تقریباً تمام صنایع و کارخانجات و اکثر مزارع، مرغداری ها و دامداری های بزرگ شده بود و از آنجا که مدیران مجرب یا کشور را ترک کرده و یا کنار گذاشته شده بودند، اداره صدها کارخانه، بدون داشتن افراد باتجربه با مشکلات فراوانی مواجه شد، به خصوص که هنوز یک سال از انقلاب نگذشته بود که جنگ تحمیلی و فرسایشی نیز آغاز شد.

نفوذ عقاید چپ افراطی و تند و الگو قرار دادن کشورهای کمونیستی نظیر کره شمالی، سبب شد نه فقط دولت تمام کارخانجات و شرکت ها، مزارع و دامداری ها را تصاحب و اداره کند، بلکه به صورت "فعال مایشاء" در بیشتر امور مردم دخالت کرده و شرایطی به وجود آورد که هیچ کاری بدون اجازه او



برنامه عمرانی پنج ساله اول از سال ۱۳۶۸ شروع شد و مهم ترین اهداف آن در بخش صنعت عبارت بود از:

- استفاده بهینه از ظرفیت های موجود،
  - افزایش تولیدات،
  - ارتقای کیفیت محصولات صنعتی،
  - دستیابی به قدرت رقابت،
  - حضور فزاینده در بازارهای منطقه ای و جهانی،
  - ایجاد ظرفیت های تولیدی جدید،
  - تقلیل دخالت دولت،
  - تشویق بخش خصوصی در امر سرمایه گذاری صنعتی همراه با دستیابی به تکنولوژی پیشرفته و بالاخره؛
  - ارتقای سطح مهارت های نیروی انسانی.
- اینکه دستیابی به کدام یک از این اهداف واقع بینانه و کدام یک تخیلی و آرمان گرایانه است، بحث دیگری را می طلبد، ولی آنچه مهم است اینکه، با شروع برنامه اول، وزارت صنایع به سهولت موافقت اصولی صادر می کرد و برای اجرای

موافقت های اصولی صادر شده بیشتر برای کارخانه ها و شرکت های دولتی صادر می شد.

به علت جنگ، کاهش درآمد ارزی حاصل از فروش نفت، بسته بودن قیمت کالاهای داخلی، و عدم سرمایه گذاری در صنایع و سایر بخش ها، اقتصاد ملی دچار رکود شدیدی شده بود و بیشتر کارخانه ها با ظرفیت کمی، گاهی کمتر از نصف به فعالیت ادامه می دادند. این رکود در بخش برق، گاز و آب نیز وجود داشت، به طوری که ارزش افزوده این بخش مرتبا کاهش می یافت و در سال ۱۳۶۷، ۲/۵ درصد کمتر از سال قبل بود.

بخش ساختمان نیز دچار رکود مزمن و شدید شده بود و طی دوره ۱۳۶۲-۶۷ ارزش افزوده آن به قیمت ثابت سالانه به طور متوسط بیش از ۱۴ درصد کاهش داشت، سرمایه گذاری آنقدر کاهش یافته بود که نسبت آن به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۶۷ به میزان ۱۲/۴ درصد تنزل نشان می داد. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سال ۱۳۶۷ نیز نسبت به سال ۱۳۶۶ معادل ۱۶ درصد افت داشت.

ب- برنامه های پنج ساله عمرانی

انجام نشود، هیچ کتابی بدون مجوز او به چاپ نرسد، هیچ نمایشی بدون دستور او روی صحنه نرود، هیچ دانشجویی بدون اجازه او وارد دانشگاه نشود و یا به خارج برای ادامه تحصیل نرود، هیچ گونه سرمایه گذاری بدون خواست او انجام نشود، هیچ کارخانه ای بدون گذر از "لابیرنت" اداری، طرح توسعه ای اجرا نکند، هیچ مدیر یا مدیرعاملی بدون اجازه او در نمایشگاهی در خارج شرکت نکند و هیچ مدیر بازرگانی نتواند بدون اجازه او مواد اولیه و قطعات از خارج بخرد و ...

بدین سان، حدود اختیارات دولت آنقدر گسترش یافت و کنترل ها و محدودیت ها تا بدان حد زیاد شد که تشابه زیادی با کشور های کمونیستی پیدا کرد. این وضع روی صنایع کشور اثر منفی زیادی به جا گذاشت. در این دوره، یعنی از شروع جنگ تا سال ۱۳۶۷ که جنگ پایان یافت و برنامه اول توسعه (بعد از انقلاب) با سیاست اقتصادی جدیدی آغاز شد، کمتر شخصی حاضر به سرمایه گذاری در کشور شد و تعداد موافقت های اصولی صادره به نام اشخاص نیز معدود بود. در این دوره



پروژه‌ها و طرح‌های صنعتی ارزشمندی را به قیمت دولتی به بانک مرکزی حواله می‌داد و صاحبان طرح‌ها را برای دریافت وام و تسهیلات به بانک‌ها معرفی می‌کرد. بدین گونه، در طول برنامه اول (۱۳۶۸-۷۲) بیش از ۴۸۰۰ واحد صنعتی کوچک و بزرگ پس از اخذ موافقت اصولی راه‌اندازی شد و جمعاً در بخش صنعت مبلغ ۷۳۳۸ میلیارد ریال به قیمت‌های جاری توسط بخش دولتی و خصوصی سرمایه‌گذاری گردید. کارشناسان سازمان برنامه پیش‌بینی کرده بودند که این رقم حداکثر به ۱۹۳۲ میلیارد ریال بالغ خواهد شد.

سرمایه‌گذاری و راه‌اندازی واحدهای جدید صنعتی همچنان در برنامه عمرانی دوم ادامه داشت، که تا سال ۱۳۷۵ فعالیت بیش از ۹۵۰۰ کارخانه در رشته‌های مختلف صنعت آغاز شد و بیش از ۲۴۵ هزار فرصت اشتغال هم به وجود آمد. البته باید در نظر داشت که تعداد موافقت‌های اصولی صادره بیش از دو برابر طرح‌های راه‌اندازی شده است، اما به دلیل تغییر نرخ برابر ریال با ارزها، دیگر تاسیس واحد صنعتی مقرون به صرفه نبود و از این رو، این پروژه‌ها در سراسر کشور (به خصوص در شهرک‌های صنعتی) نیمه‌تمام رها شده‌اند. تعداد این طرح‌های صنعتی نیمه‌تمام در حال حاضر حدود ۱۰ هزار واحد است و امید می‌شود وجود ندارد که روزی این طرح‌ها به پایان برسد و راه‌اندازی شود.

از ۹۵۰۰ واحد راه‌اندازی شده تا سال ۱۳۷۵، بیشتر آنها در رشته‌های صنایع کانی غیرفلزی (۲۰۱۶ واحد)، صنایع غذایی و دارویی (۱۶۷۸ واحد)، صنایع شیمیایی (۱۳۷۶ واحد) و صنایع نساجی و چرم (۱۱۲۳ واحد) فعالیت دارند. علاوه بر این صنایع، در سایر صنایع، همچون سولزی، فلزی، برق و الکترونیک، خودرو و نیروی محرکه، ماشین‌سازی و ساخت تجهیزات مربوطه، ریخته‌گری و آهن‌گری تعداد زیادی واحد صنعتی تاسیس شد.

از طرح‌های راه‌اندازی شده طی سال‌های ۱۳۶۸-۷۵، بیشترین آنها در استان‌های اصفهان (۱۱۳۲ واحد)، خراسان (۹۲۸ واحد)، تهران (۸۴۵ واحد)، فارس (۸۲۷ واحد)، آذربایجان شرقی (۷۱۸ واحد)، گیلان (۵۵۸ واحد) دایر شده‌اند. توزیع جغرافیایی پروژه‌ها بر اساس قواعد و قوانین خاصی نبود و این وضع ناشی از این بود که موافقت‌های

که از جانب وزارت صنایع و یا جهادسازندگی داده می‌شد، بر اساس استراتژی خاص و پدید آمدن فرآیند صنعتی شدن، صادر نمی‌شد. نه فقط چنین اهدافی هنگام صدور موافقت اصولی مد نظر نبود، بلکه مسایل اولیه صنعت نیز مورد توجه قرار نمی‌گرفت.

#### ج - اتلاف سرمایه‌های ملی

اصرار مردم در اخذ موافقت اصولی، علاوه بر علاقه آنان به فعالیت‌های صنعتی، بیشتر به منظور دستیابی به ارز دولتی برای خرید ماشین‌آلات و مواد اولیه از خارج بود. به علت اختلاف زیاد بین قیمت ارز دولتی و ارز در بازار آزاد (رانت)، تغییر فاکتورهای خرید به میزان ۱۰ تا ۲۰ درصد (اضافه قیمت) کافی بود تا احداث یک واحد صنعتی برای دارندگان موافقت اصولی مجانی تمام شود،

### وجود ده هزار واحد صنعتی

### نیمه‌تمام که ده‌ها میلیارد تومان و

### دلار صرف آنها شده، از یادها

### رفته است و معلوم نیست تکلیف این

### سرمایه‌های عظیم چه می‌شود

به خصوص اینکه صاحب پروژه فرد با نفوذی بود و می‌توانست از منابع طبیعی و پارگان دیگری قطعه زمینی را نیز دریافت کند.

علاوه بر این رانت جویی، دلیل دیگر اشتیاق زیاد افراد برای دریافت موافقت اصولی و راه‌اندازی محلی به نام کارخانه، برخورداری مرتب و مداوم از تهیه کالاهایی بود که تفاوت بین قیمت دولتی و قیمت آزاد آنها زیاد بود؛ نظیر آرد، روغن خوراکی، شکر و غیره.

معروف است که افراد مختلف بیش از یک هزار فقره موافقت اصولی برای تولید ماکارونی در سطح کشور از ارگان‌های مختلف دریافت کرده‌اند! در کل ایران بیش از یکصد و شصت کارخانه کابل‌سازی فعال شدند و آن هم تنها به این علت که این شرکت‌ها می‌توانستند سهمیه مس ارزان قیمت دولتی دریافت کنند و آن را احیاناً با قیمت گران‌تر در بازار آزاد بفروشند. بعدها که قیمت مس دولتی افزایش یافت و

به سطح قیمت بازار آزاد رسید، خیلی از این کارخانه‌های کابل‌سازی چون دیگر رانتهی به دست نمی‌آوردند، کارشان را تعطیل کردند! احداث ده تا پانزده کارخانه کابل‌سازی، به علاوه کارخانجاتی که از قبل وجود داشت، می‌توانست به خوبی جوابگوی نیاز داخلی باشد و این کارخانه‌ها حتی مازاد تولید خود را هم صادر کنند.

همین وضع، در مورد تاسیس کارخانه‌های تولید قارچ تکرار شد. یک باره، بدون مطالعه و بررسی‌های کارشناسانه و همه‌جانبه و اینکه واقعاً مصرف قارچ در ایران چقدر است و در صورت افزایش تولید، تا چه میزان می‌توان مصرف آن را توسعه داد، دولت با پرداخت وام‌های سهل و کلان موجب احداث ده‌ها کارخانه تولید قارچ شد. پس از احداث این واحدها، خیلی‌ها اصلاً اقدام به تولید نکردند و کارخانه‌ها هنوز افتتاح نشده، تعطیل کردند و بدین ترتیب میلیون‌ها، بلکه میلیارد‌ها تومان و دلار سرمایه ملی اتلاف شد.

در نظام‌های اقتصادی که فعالیت‌های اقتصادی آزاد است، این خود صاحبان سرمایه هستند که بررسی و تحقیق می‌کنند که سرمایه‌گذاری در چه رشته‌ای مقرون به صرفه است، آنگاه، با قبول خطر (ریسک) اقدام به سرمایه‌گذاری کرده و کالا یا خدمات مورد نیاز جامعه را تولید می‌کنند. در این حالت، مکانیسم بازار سبب می‌شود که سرمایه‌ها به مطلوب‌ترین و بهینه‌ترین طریق هزینه شود و اتلاف و هزرفتن سرمایه‌ها به حداقل برسد.

اما در نظام‌های اقتصادی که مکانیسم‌های بازار عملاً محلی از اعراب ندارند و تصمیم‌گیری با یک یا چند فرد، حال جنب و زبیر باشد یا معاون محترم ایشان و یا مدیرکل مورد اعتمادشان و یا همگی آنها، تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری مشخص می‌شود و خطر اتلاف سرمایه‌های ملی با ضریبی بالا در مقیاس وسیع وجود دارد، به خصوص اینکه اگر بین وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها هماهنگی و یک دستی وجود نداشته باشد و یا احیاناً - همان‌طور که بارها پیش آمده است - تصمیمات ضد و نقیض و مخالف هم بگیرند؛ و یا آخر الامر، سازمان یا اداره کل دیگری، مثلاً بانک مرکزی، هر چه را آقایان وزرای صنعتی رشته‌اند، با یک بخشنامه پنبه کند!

اگرچه وزارت صنایع و معادن و جهاد (قبلاً هر سه وزارتخانه و بعد هر دو وزارتخانه) دارای معاونت‌های عریض و طویل "طرح و برنامه" با

در هم ادغام شدند! و این نشان می دهد که استدلال‌ها، بررسی‌ها و تحقیق‌های ما عمیق و منطقی نیست.

مشکل اصلی و ناهماهنگی اساسی وزارت صنایع نه تنها، در وزارتخانه صنعتی دیگر بود، بلکه بیشتر از همه به وزارت جهاد سازندگی که علی‌رغم هشدارها و مخالفت‌های اکثر کارشناسان و دست‌اندرکاران، به وجود آمد، مربوط می‌شد. برای مثال، در زمانی که وزارت صنایع تصمیم گرفته بود صدور موافقت‌های اصولی را به حداقل برساند و جز در موارد خاصی موافقت اصولی برای احداث واحد تولیدی صادر نکند، وزارت جهاد سازندگی، به بهانه اینکه مسوول عمران روستاهاست، برای تأسیس کارخانه در دهات و روستاها، حتی در محدوده یک صد و بیست کیلومتری تهران، موافقت اصولی صادر می‌کرد و به اعتراضات وزارت صنایع هم وقعی نمی‌نهاد! هیات دولت هم در این باره نتوانست کاری انجام دهد. متأسفانه حوزه فعالیت‌های جهاد سازندگی با پنج وزارتخانه دیگر کشور تداخل داشت که همین امر سبب

نساجی و غیره سرشکن کنند (اتحاد جماهیر شوروی در آن هنگام دارای حدود ۵۴ وزارتخانه بود که از آن تعداد چهار وزارتخانه اختصاص به صنعت نفت داشت)!

مسوولین مربوطه برای اینکه بین سه وزارتخانه صنعتی هماهنگی‌های لازم به وجود آید، یک شورای عالی و زرای صنعتی مرکب از سه وزیر صنعتی تأسیس کردند که به طور مرتب تشکیل شود و مسایل مورد اختلاف را بررسی و حل کند. معروف است که این شورا هیچگاه به علت اختلاف بر سر ریاست جلسه آن، به طور رسمی تشکیل نشد! و بعضی از مشکلات و ناهماهنگی‌ها از طریق نامه نگاری و گفت‌وگو بین وزرا تا حدودی برطرف می‌شد.

وزارت صنایع سنگین که صنایع سنگین هم در اختیار نداشت، پس از چند سال در وزارت صنایع ادغام شد و بعد از آن در پایان سال ۱۳۷۹ وزارت معادن و فلزات و وزارت صنایع هم با یکدیگر ادغام شدند و عملکرد سه وزارتخانه تبدیل به یک وزارتخانه شد! جالب اینکه با همان دلایل و استدلالاتی که سه وزارتخانه به وجود آمد، مجدداً

کارشناسان متعدد بودند، اما این معاونت‌ها نمی‌توانستند، جای مکانیسم بازار را بگیرند و اعتبارات را به صورت بهینه توزیع کنند، چون تصمیمات آنان بیشتر شخصی و تحت تأثیر جریانات سیاسی و روزمره بود، به خصوص اینکه در اکثر مواقع وزرا در تصمیم‌گیری‌ها دخالت می‌کردند و بیشتر هم جنبه‌های سیاسی تصمیمات را در نظر می‌گرفتند تا نقطه نظرهای اقتصادی را.

#### ۹- فقدان هماهنگی‌های لازم در صنعت

در اوایل دهه ۱۳۶۰ که تحت تأثیر افکار چپ‌گرایانه و الگوبرداری از بلوک شرق، وزارت صنایع سنگین بر خلاف توصیه و تأکید خیلی از کارشناسان دلسوز تأسیس شد، سه وزارتخانه، (وزارت صنایع، وزارت معادن و فلزات و وزارت صنایع سنگین) متولی صنعت کشور شدند. علاوه بر این، خیلی از افراطیون چپ‌گرا و بی‌تجربه قصد داشتند وزارت صنایع را که در آن زمان دارای سیزده معاونت بود، طبق الگوی کشورهای کمونیستی به سیزده وزارتخانه از قبیل وزارت سیمن، وزارت





ناهماهنگی های زیادی در تصمیم گیری ها و پیشرفت کارها می شد. از این رو، هیچ کشوری را در جهان نمی توان سراغ کرد، که چنین وزارتخانه ای داشته باشد!

به علاوه، ناهماهنگی ها و مسایل بنیانی زیادی بین وزارت صنایع و وزارت بازرگانی وجود دارد. علی الاصول بین اهداف این دو وزارتخانه - حال اگر از منافع شخصی صرف نظر شود - تناقض وجود دارد. یکی مسوول این است که تولید داخلی را افزایش دهد و کشور را از واردات کالاهای خارجی بی نیاز کند و دیگری ماموریت دارد از خارج کالا بیاورد تا در کشور کمبود نباشد! در سایر کشورها برای حل این تناقض یا وزارت بازرگانی را برچیده اند و وظایفش را به وزارت صنایع محول ساخته اند و یا وزارت بازرگانی را در وزارت صنایع ادغام کرده اند، (نظیر کشور ژاپن). در کشور آلمان نه وزارت صنایع وجود دارد، نه وزارت بازرگانی، بلکه وظایف آنها بر عهده وزارت اقتصاد است.

غیر از ناهماهنگی ها و تداخل ها که در امر صنعت بین وزارتخانه ها و سازمان ها وجود دارد، سازمان برنامه بودجه سازمان مدیریت و برنامه ریزی طی برنامه های ۵ ساله عمرانی اهداف، خط مشی ها و استراتژی صنایع را تعیین می کند و بعد تصمیم گیری درباره اکثر سرمایه گذاری ها توسط شورای اقتصاد انجام شود و عملکرد دستگاه عریض و طویل وزارت صنایع و وزیر آن - اگر هم علاقه مند به تصمیم گیری باشد - محدودیت های زیادی در حیطه عمل خود و تصمیم گیری های کلان دارد.

برای مثال، شورای اقتصاد در جلسه مورخ ۷۹/۵/۲۹ به ریاست رئیس جمهوری، علاوه بر:

- موافقت با درخواست وزارت پست و تلگراف و تلفن در زمینه خرید قطعات الکترونیک برای تولید تلفن های ثابت

- موافقت با درخواست وزارت نیرو در خصوص خرید برق توسط توانیر از شرکت صنایع - موافقت با اجرای ۳ طرح تولید پنیر به روش "اولترافیلتراسیون"

- طرح تولید داروهای دامی و مکمل های غذایی دام و طیور

- موافقت با درخواست وزارت نفت در اجرای طرح های پتروشیمی و توسعه میادین نفتی

به وزارت صنایع اجازه داد که ظرفیت تولید

موتور خودروهای سنگین را توسعه دهد و علاوه بر آن، ظرفیت تولید کارخانه سیمان فارس نو را از ۲ هزار تن در روز به ۳ هزار تن بالا ببرد! و یا شورای اقتصاد در جلسه ای در اوایل آبانماه ۱۳۷۹ پس از مخالفت و موافقت با بعضی از طرح های پیشنهادی وزارتخانه ها، به وزارت معادن و فلزات اجازه داد در مورد اجرای طرح تولید اسید سولفوریک از گازهای خروجی مجتمع مس سرچشمه اقدام کند.

پس، در عمل این شورای اقتصاد است که طرح ها را تایید یا رد می کند و بعد از موافقت شورای اقتصاد، این بانک مرکزی است که تصمیم نهایی را در خصوص تخصیص ارز برای طرح ها می گیرد.

### ۱۰- سهم صنایع در تولید ناخالص داخلی

بررسی سهم بخش صنایع در تولید ناخالص داخلی نشان می دهد که ترکیب تولید ناخالص داخلی چگونه بود و هر بخش یا گروهی که در فعالیت اقتصادی شرکت دارد، از چه درجه اهمیتی برخوردار است. به علاوه، میزان ترکیب بخش ها و صنعت و توسعه یافتگی یا عقب ماندگی اقتصاد یک کشور را روشن می کند. تغییرات مهم بخش صنایع، یا به عبارت دیگر، افزایش درصد این بخش در تولید ناخالص داخلی در طول زمان می تواند حاکی از رشد صنایع و گام نهادن در راه صنعتی شدن باشد. علی الاصول می توان گفت که هر قدر سهم بخش صنایع در تولید ناخالص داخلی در یک کشور بیشتر باشد، به همان نسبت آن کشور صنعتی تر و پیش رفته تر است.

آمار موجود در ایران نشان می دهد که در طول سال های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۶ از سهم بخش کشاورزی در ترکیب تولید ناخالص ملی به طور مداوم کاسته شده است. این سهم در سال ۱۳۴۰ بالغ بر ۲۱ درصد بود که به ۷/۸ درصد در سال ۱۳۵۶ تنزل یافت و سپس از سال ۱۳۵۷ دوباره به طور پیوسته از دیاد پیدا کرد و از ۱۰/۸ درصد در آن سال به ۱۴ درصد در سال ۱۳۶۴ رسید و در حال حاضر (۱۳۷۹) حدود ۲۳ درصد است.

بخش صنعت که در سال ۱۳۴۰ سهمی معادل ۵ درصد در تولید ناخالص داخلی داشت، با از دیاد مداوم و سالانه به رقم ۷/۹ درصد در سال ۱۳۵۷ رسید. این سهم در سال ۱۳۵۸ کاهش حدود یک درصد یافت و دوباره افزایش یافته و در سال ۱۳۶۴ به رقم ۱۳/۷ درصد رسید. در سه سال اول برنامه

عمرانی پنجساله اول بخش صنعت از رشد سریعی برخوردار شد. رشد شتابان ارزش افزوده در این بخش، بیشتر ناشی از رفع موانع بهره برداری از ظرفیت های موجود صنایع بود. در سال های چهارم و پنجم برنامه از رشد این بخش کاسته شد. در طول برنامه اول (۱۳۶۸-۷۲) ارزش افزوده بخش صنعت به طور متوسط سالانه ۹/۱ درصد افزایش داشت، هر چند این رشد را سازمان برنامه و بودجه ۱۴/۲ درصد اعلام کرده بود. به هر تقدیر، سهم بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی از ۱۴/۱ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۱۰ درصد در سال ۱۳۶۸ تنزل کرد و دوباره به رقم ۱۶/۴ درصد در سال ۱۳۷۰ بالغ شد و سپس کاهش یافته تا به سطح ۱۵/۳ درصد در سال ۱۳۷۲ پایین آمد. آنگاه، دو سال در این سطح ثابت بود و بار دیگر به رقم ۱۶/۶ درصد در سال ۱۳۷۶ ترقی کرد.

بنابراین اظهار مسوولین وزارت صنایع، در حال حاضر سهم بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی ۱۸/۵ درصد است که ۱۵ درصد آن متعلق به بخش صنعت است و ۳/۵ درصد آن تعلق به بخش معادن دارد (اکبر ترکان، رئیس سازمان گسترش و نوسازی و معاون وزیر صنایع، همشهری (۱۳۷۹/۴/۲)).

به علت افزایش مونتاژ اتومبیل و تولید مواد شیمیایی، سهم ارزش افزوده این کالاها در زیر بخش صنایع از دیاد یافته و سهم تولید فلزات اساسی از ۱۰/۷ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۱۸/۲ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است. سهم صنایع شیمیایی نیز در همین سال ها از ۱۴/۵ درصد به ۱۶ درصد افزایش داشته است، برعکس، سهم زیر بخش نساجی و چرم و پوشاک از ۱۸ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۱۳/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش نشان می دهد.

برای مقایسه، سهم بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی در کشورهای پیشرفته صنعتی بالای ۳۰ درصد و در کشورهای جهان سوم که در حال گذر به مرحله صنعتی شدن هستند، بالای ۲۰ درصد است.

### ۱۱- سهم بخش صنایع در ایجاد اشتغال

۱۷ درصد اشتغال کل کشور را بخش صنعت به عهده دارد و این رقم تقریباً مساوی سهم این بخش در تولید ناخالص داخلی است! طبق آمار بانک مرکزی تعداد شاغلین کارگاه ها و کارخانجات بزرگ (۱۰ نفر و بیشتر) از ۶۷۴ هزار نفر در سال ۱۳۶۹ به ۷۰۸ هزار

نفر در سال ۱۳۷۴ افزایش یافته است. اما متأسفانه این رقم بیشتر از عددی است که در سرشماری عمومی صنعت در سال ۱۳۷۴ به دست آمد. طبق این ارقام در کارگاه های بزرگ کمتر از ۶۳۰ هزار نفر اشتغال داشتند. این عدد باز خود کاملاً دقیق نیست و بیشتر برآورد کارشناسان صنعت است.

طبق سرشماری عمومی صنعت و معدن در سال ۱۳۷۴ جمعاً بیش از ۴۰۰ هزار کارگاه صنعتی در کشور وجود داشته که بیشتر آنها شامل کارگاه های کوچک (۱۰ نفر و کمتر) بوده است ۹۲/۹ درصد کارگاه ها شامل کارگاه هایی با تعداد یک تا ۵ نفر کارگر بوده است و ۹۶ درصد کارگاه ها کمتر از ۱۰ نفر کارگر داشته اند. سهم اشتغال این کارگاه ها حدود ۵۷ درصد شاغلین کل کارگاه های صنعتی است. از آنجا که کارگاه های صنعتی با کمتر از ۱۰ نفر کارگر سهم عمده ای در ترکیب کارگاه های کشور دارند، از این رو، نقش آنها در اشتغال اهمیت زیادی دارد و باید در سیاست اشتغالزایی مورد توجه خاص قرار گیرد. به هر حال، جمع کل شاغلین در کارگاه های کوچک و بزرگ مطابق سرشماری مذکور نزدیک به ۱/۵ میلیون نفر برآورد شده است.

طی سه دهه گذشته، وزارت صنایع نزدیک به ۴۴ هزار پروانه بهره برداری و کارت شناسایی صادر کرده است که نشان می دهد بیش از یک میلیون نفر در این واحدهای صنعتی اشتغال به کار دارند. از آنجا که این واحدهای فعال تحت نظر وزارت صنایع هستند، آمار نسبتاً دقیقی در مورد آنها وجود دارد. طبق این آمار، بالاترین اشتغال به ترتیب در صنایع نساجی و چرم با بیش از ۲۴۸ هزار نفر، در صنایع کانی غیر فلزی با حدود ۲۰۰ هزار نفر، در صنایع غذایی و دارویی با ۱۴۴ هزار نفر در تولید، محصولات شیمیایی با ۱۰۳ هزار نفر وجود دارد. در صنایع ماشین سازی و ساخت تجهیزات بالغ بر ۷۲ هزار نفر و در صنایع خودرو و نیروی محرکه بیش از ۳۱ هزار نفر مشغول به کار هستند. البته با افزایش مونتاژ خودرو در دو سه سال گذشته، و ازدیاد قطعه سازی در کشور، طبق آخرین آمار، بیش از یک صد هزار نفر در این رشته از صنعت کار می کنند.

## ۱۲- مشکلات بنیانی بخش صنعت و صنعتی شدن کشور

کارشناسان و متخصصین سازمان برنامه و بودجه (مدیریت و برنامه ریزی) در "سندبرنامه ی برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹ - ۱۳۸۳)، پیوست شماره ۲ لایحه برنامه، جلد دوم، صفحه ۴۴ به بعد، مشکلات بنیانی بخش صنعت را به دو گروه تقسیم می کنند که گروه اول، موانع توسعه بخش صنعت از نظر مقررات و قوانین است. این قوانین و مقررات عبارت است از:

- قوانین مالیاتی و عوارض گوناگون،
- قوانین و مقررات گمرکی،
- مقررات سازمان حمایت مصرف کنندگان و تولید کنندگان،
- قانون کار،
- قانون استاندارد،
- قوانین مالکیت معنوی و حمایت از نوآوران و اختراع.

گروه دوم مشکلات، مقوله های اساسی تر را شامل می شود و عبارت است از:

- مسایل سیاست گذاری و مدیریتی بخش صنعت،
- تامین منابع مالی و تجهیز منابع جدید،
- اصلاح مکانیزم ها و منطقی کردن حمایت ها و مداخله دولت در فعالیت های بخش صنعت،
- کاهش تصدی های اقتصادی دولت، توسعه بخش خصوصی و خصوصی سازی،
- ملاحظات زیست محیطی،
- سرمایه گذاری های داخلی و خارجی.

### ب- سایر مشکلات صنعت

علاوه بر مشکلات اساسی که متخصصین و کارشناسان سازمان برنامه و بودجه مطرح کرده اند، مسایل و مشکلات بنیانی دیگری در این بخش وجود دارد که مانع توسعه آن شده و خطر آن وجود دارد که فرآیند صنعتی شدن کشور هرگز به نتیجه نرسد و صنعتی مستقل، خودکفا، قابل رقابت و بالنده شکل نگیرد! این مسایل سرنوشت ساز بخش صنعت عبارت است از:

### تصور نادرست از صنعت

در جهان کنونی توسعه صنعت اساس پیشرفت هر کشوری است و هیچ کشور پیشرفته ای بدون صنعتی با فن آوری برتر وجود ندارد. بخش صنعت هسته اصلی اقتصاد هر کشور است. صنعت پیشرفته می تواند با تولید کود و سم از یک طرف و صنایع فرآوری از سوی دیگر به توسعه بخش کشاورزی کمک کند. امروزه، این کشورهای صنعتی هستند که کشاورزی غنی و پیشرفته دارند و کشورهایی که فاقد صنعت هستند، کشاورزی عقب

مانده ای نیز دارند.

در ایران متأسفانه این رابطه تنگاتنگ بین صنعت و کشاورزی که دو بخش اصلی اقتصاد را تشکیل می دهند، در نظر گرفته نمی شود و تمام تلاشها در جهت توسعه صنعت و حمایت از این بخش معطوف نمی شود! وزارت بازرگانی و یا جهاد سازندگی [سابق] نباید همچون رقیب وزارت صنایع عمل کنند، بلکه باید با تمام قدرت خود از صنعت کشور دفاع و حمایت نمایند. وزارت کشاورزی باید احساس کند که همزاد وزارت صنایع است و بین کشاورزی و صنعت در عمل هیچ گونه تصادف و تعارضی وجود ندارد! تصمیمات وزیر اقتصاد باید در اصل همان اراده وزیر صنایع باشد که هدفش توسعه صنعت و آبادانی و عمران کشور است. آقابالاسری<sup>۱</sup> به نام شورای اقتصاد نباید به وزیر صنایع مجوز خرید و توربین را از این کشور یا آن کشور بدهد! "گلوگاهی" چون بانک مرکزی نباید شیر اعتبارات را ببندد و کمبود نقدینگی، شرکت ها را به مرز نابودی بکشاند و یا به رشته ای از صنعت ارز دهد و به رشته دیگر نهد و یا آن زمان که کارفرمایان و مدیران کارخانجات احتیاج به ارز و خرید از خارج دارند، از گشایش اعتبار خودداری نماید و موجب توقف تولید گردد! سیاست پولی و ارزی بانک مرکزی نباید با ایجاد رکود تورمی، کشور را به ورطه ورشکستگی بکشاند و مردم را روزبه روز فقیرتر کند، و بعد توقع شکوفایی صنایع را هم داشته باشد.

تا زمانی که تصمیمات مختلف در سازمان ها و ادارات و شوراها به صورت "تصمیم واحد" و "اراده قاطع" در جهت توسعه صنعت متجلی نشود و همه سازمان ها در خدمت این امر قرار نگیرند و با تمام توان خود از برنامه ها و پروژه های صنعتی در اقصی نقاط کشور حمایت نکنند، نه صنعت مستقلی به وجود خواهد آمد و نه فرآیندی که کشور را صنعتی سازد.

اگر کشوری قصد دارد صنعتی شود، نباید اجازه دهد تنها کارخانه تولید مواد اولیه دارویی آن تعطیل شود. طبق اظهارات مدیر عامل کارخانه دارویی شهید مدرس اصفهان که با سرمایه ۱۵۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۵ آغاز به کار کرد به علت وارد کردن سوربیتول از خارج و انبار شدن دهها تن سوربیتول در انبارهای شرکت و نبودن مشتری برای آن، این کارخانه تعطیل شده است. تمام تولید

این کارخانه مورد نیاز کارخانه های داروسازی کشور است، اما با واردات حدود ۲/۵ میلیون دلار سوربیتول در سال از خارج، تولیدات داخلی به فروش نرفته و به این علت، تولید داخلی متوقف شده است!

با این ناهماهنگی ها، کشور صنعتی نمی شود. تکنولوژی پیشرفت نمی کند، دانش فنی افراد از یاد نمی یابد. سرمایه گذاری گسترش پیدا نمی کند و سرمایه ها انباشته نمی شود!

### وابستگی شدید صنایع به خارج

یکی از مشکلات بنیانی دیگر صنایع کشور، وابستگی شدید آن به خارج از کشور است. در واقع، وابستگی صنایع به مواد اولیه، قطعات، لوازم یدکی و ماشین آلات در رشته های مختلف متفاوت است و هر قدر صنعتی پیشرفته تر باشد، وابستگی بیشتری هم به خارج دارد. علی الاصول می توان ادعا کرد که کمتر کارخانه ای در کشور یافت می شود که یا به طور مستقیم و یا غیرمستقیم احتیاج به مواد و قطعات از خارج نداشته باشد. طبق ارقام موجود، کمتر از نیمی از مواد اولیه کل صنایع باید از خارج وارد شود. تولید لاستیک نه تنها نیاز کشور را برآورده نمی کند، بلکه حدود ۷۰ درصد مواد اولیه آن هم باید از خارج وارد شود. در حالی که در ۱۳ کارخانه مونتاژ تلویزیون در کشور سالانه حدود ۸۰۰ هزار دستگاه تلویزیون تولید می شود. این کارخانه ها مجبورند تمام لامپهای تصویر تلویزیون رنگی را از خارج وارد کنند و فقط از این بابت هر سال میلیون ها دلار ارز از کشور خارج می شود. در سال ۱۳۷۷ در شهر مرند کلنگ احداث تنها پروژه تولید لامپ تصویر تلویزیون رنگی توسط رییس جمهور و با حضور وزیر صنایع به زمین زده شد، بدون اینکه منابع مالی پروژه (ارزی و ریالی) معین و تأمین شده باشد و یا شرکت خارجی که باید در سرمایه گذاری مشارکت کرده و تکنولوژی تولید را انتقال دهد، معلوم شود و موافقت وی جلب گردد. از این رو، در طول دو سال گذشته هیچ اقدام عملی انجام نگرفته است! باید توجه داشت که عمق وابستگی صنایع را به خارج درصدهای آن نشان نمی دهند. در صورتی که مواد اولیه یا قطعات منفصله و یا لوازم یدکی به هر دلیلی به کارخانه ای نرسد، هر اندازه هم که درصد وابستگی آن کم باشد، تولید متوقف می شود.

هر چند در کارگاه های تعداد زیادی از کارخانجات بزرگ و کوچک، یا به طور مستقل در کارخانجات، استادکاران در چند سال اخیر قطعاتی را می تراشند و یا قالب ریزی می کنند که قابل تحسین بوده و نشانه قابلیت آنان است، اما باید اعتراف کرد که به طور کلی قدرت و ظرفیت ساخت قطعات ماشین آلات در داخل کشور ضعیف است و این قطعات به ندرت قابلیت مقایسه و رقابت با تولیدات مشابه خارجی را دارد! چند سال قبل، کارخانجات ماشین سازی اراک بعد از یک سال تلاش نتوانست، گلوله های فولادی مورد احتیاج آسیاب های مجتمع مس سرچشمه را بسازد!

چند بار کوشش در زمینه تهیه پودر تالک برای داروسازی با شکست مواجه شد، زیرا توانایی تهیه پودر تالک بدون آلودگی امکان نداشت، از این رو، سنگ و کلوخه تالک توسط تجار به خارج صادر می شود و پودر تالک آماده وارد می گردد، همچنین متأسفانه قدرت تهیه نشاسته ذرت، ماده اصلی تمام قرصها در داخل کشور وجود ندارد.

مشکلات بنیانی صنعت در ایران از یک طرف به وابستگی شدید به دانش فنی و مواد اولیه و قطعات خارجی مربوط است و از طرف دیگر به ناتوانی در ساخت و تولید آنها در داخل.

### مونتاژ خودرو و بهترین نشانه فقدان یک استراتژی صنعتی

از سال ۱۳۴۶ مونتاژ اتومبیل در ایران آغاز شد و خودروی پیکان به بازار آمد. در کنار این خودرو، دو اتومبیل دیگر، یکی کوچک و دیگری بزرگ، ژیان و شاهین و آریا نیز مونتاژ و به خریداران عرضه شدند. قرار بود این سه نوع اتومبیل با قیمت های نازلی که داشتند جوابگوی نیاز مردم باشند. اما در اواسط دهه ۱۹۷۰ که اروپا برای مدت کوتاهی دچار رکود اقتصادی شد و صنایع اتومبیل سازی نظیر "اپل" مجبور به "کوتاه کاری" و اخراج کارگران خود شدند به یکباره و بدون مقدمه مقامات دولت ایران و "جنرال موتورز" سهامدار اپل قرارداد بستند که مونتاژ اپل شش سیلندری به نام "شورلت ایران" با تعداد حداقل ۱۰ هزار دستگاه در ایران آغاز شود. هنوز این ده هزار دستگاه مونتاژ و به فروش نرسیده بود که رکود در بازار مشترک و آلمان برطرف شد و کارگران اپل بر سر کار خود بازگشتند و مونتاژ

اتومبیل های "شورلت ایران" تعطیل شد. بنابراین بود که پیکان تبدیل به خودروی ملی شود و به تدریج بر میزان تولید قطعات آن در داخل افزوده و لوازم کمتری وارد شود. همین امر می باید در مورد سایر خودروها مراعات می شد. وقوع انقلاب سبب شد که وضع تغییر کند، خودروی ژیان از گردونه تولید خارج شد و انقلابیون تندرو در وزارت صنایع دستور پیاده کردن ماشین آلات تولید آریا و شاهین را دادند و شایع است که آنها را به کشور پاکستان یا تجار آن کشور فروختند! به هر حال، اگر این ماشین آلات به فروش هم نرسیده باشد، دیگر در ایران آریا یا شاهین مونتاژ نشد!

قبل از انقلاب، مقامات دولت ایران علاقه مند بودند که یکی از سازندگان معروف اتومبیل در اروپا را موظف به سرمایه گذاری و مشارکت در امر اتومبیل سازی در ایران کنند. کارخانه "فولکس واگن" حدود شش سال مطالعه و بازاریابی کرد و بعد جواب منفی داد. کارخانه بنز بازار ایران را خیلی کوچک می دید. سایر تولیدکنندگان نیز حاضر نشدند در ایران سرمایه گذاری کنند. از این رو، صاحبان صنایع ایران مجبور به خرید ماشین آلات دو کارخانه ورشکسته تالبوت و رامبلر شدند تا این خودروها را در ایران مونتاژ کنند. بعد از انقلاب، علاوه بر پیکان، "رنو ۵" فرانسوی به جای ژیان تولید می شد و از اوایل دهه ۱۳۶۰ مونتاژ وانت مزدا، وانت نیسان و خودروی نیسان-هرسه ژاپنی-آغاز شد و بعد به تدریج مونتاژ هیوندایی (به طور محدود)، پراید و دو-هرسه کره جنوبی- و مونتاژ رنو ۲۱ و پژو ۴۰۵ که دیگر در خود فرانسه تولید نمی شوند، به آنها اضافه شد. به علاوه، صنایع خودروسازی کرمان یک مدل دوو را به نام "سی یلو" به طور کامل حتی با بدنه و گلگیرهای رنگ زده کره جنوبی وارد و فقط در اینجا مونتاژ می کند!

از تمام این مدل ها در سال حدود ۱۵۰ هزار دستگاه در ایران مونتاژ می شود و هر چند به طور دقیق معلوم نیست، ولی برآورد می شود که قیمت واردات قطعات مونتاژ این خودروها سالانه بالغ بر ۳ میلیارد دلار می شود و جمعا در صنایع مونتاژ اتومبیل و خودرو و صنایع وابسته به آن بش از یک صد هزار نفر اشتغال دارند.

اگر به عللی واردات قطعات مونتاژ کم و یا قطع شود، به همان نسبت مونتاژ خودرو کاهش یافته و

این افزایش توانایی تولید که مرتباً ادامه داشت و می رفت در مورد بعضی از قطعات به خودکفایی صدرصد برسد، نمی بایست و نمی باید ادامه پیدا کند، چون سبب نارضایتی تولیدکنندگان خارجی شده بود!

نخست تولید گیربکس پیکان از مگاموتور گرفته شد و به ایران خودرو انتقال یافت. تولید این گیربکس پس از مدت کوتاهی در ایران خودرو تعطیل و واردات آن از خارج شروع شد! بعد، استعفای هیات مدیره و مدیرعامل مگاموتور که در پی اختلاف نظرهایی اساسی با مدیریت سایپا در مورد واردات ۶۰ هزار قطعات کامل خودروی پراید و عدم توجه به تولید داخلی به وجود آمده بود، پذیرفته شد. حالا قرار است بخش تحقیقاتی مگاموتور را که درصد خودکفایی را افزایش داده بود، تعطیل و یا از مگاموتور جدا کنند و بخش طراحی مهندسی مگاموتور به سایپا و یا یکی از شرکت های وابسته به سایپا منتقل شود و نتیجه سال ها تحقیق و کار و صرف میلیون ها تومان سرمایه، سرنوشت نامعلومی پیدا کند.

ساخت یک خودروی داخلی نشده ایم، بلکه در صنعت مونتاژ اتومبیل نیز این ما نیستیم که حق انتخاب خودرویی را که می خواهیم مونتاژ کنیم، داشته باشیم. این شرکت های رنو، پژو، سیتروین یا نیسان و "کیا موتورز" هستند به ما پیشنهاد می کنند چه خودرویی را مونتاژ کنیم! و این خودرو عموماً اتومبیلی است که دیگر خود آنها تولید نمی کنند و پرس ها و قالب هایش را لازم ندارند!

برای تولید قطعات مهم خودرو در داخل و رسیدن به ارزش افزوده بیشتری در این صنعت و احیانا دستیابی به حدودی از خودکفایی، شرکت "مگاموتور" در سال ۱۳۷۲ تاسیس شد که ۷۵ درصد سهام آن به شرکت سایپا تعلق دارد. شرکت مگاموتور تولیدکننده موتور، گیربکس و اکسل های پراید، پاترول و نیسان وانت است. به علاوه گیربکس پیکان را هم تا سال ۱۳۷۵ تولید می کرد.

شرکت مگاموتور توانسته بود به همت مدیران و تیم تحقیقاتی مجهز و قوی خود در مدت ۵ سال به ۸۵ درصد خودکفایی دست یابد. این خودکفایی در مورد گیربکس پیکان به ۹۵ درصد رسیده بود.

یا تولید آن قطع خواهد شد، چون درصد ناچیزی از قطعات خودرو در خود ایران ساخته می شود. حتی در مورد پیکان که بیش از سه دهه از عمر مونتاژ آن می گذرد، وضع تغییر زیادی نکرده است. مهندسين و استادکاران ایران خودرو بعد از سی سال قادر نیستند، مدلی دیگر طراحی کنند و به خط تولید بفرستند! آنان حتی نتوانسته اند به خود پیکان سر و سامانی بدهند! یک روز تصمیم گرفتند که موتور پیکان را در اتومبیل فیات جاسازی کنند، اما موفق نشدند. بعد قرار بود اتومبیل دیگری طراحی و ساخته شود، از آن هم خبری نشدن. بعد موتور پیکان را روی اتومبیل فرانسوی پژوی ۴۰۵ سوار کردند! و اکنون بیش از یک سال است که بنا به گفته مدیر عامل ایران خودرو ۲ هزار مهندس ایرانی همراه با ۱۲۰ مهندس خارجی کار طراحی و ساخت "خودروی ملی" را پیش می برند (رسالت ۳۰/۱۳۷۸/۱۳۷۸) و بعید است روزی این "خودروی ملی" ساخته شود و آنگاه واردات قطعات خودرو برای مونتاژ سایر خودروها در کشور قطع گردد! در طول سه دهه گذشته، ما نه تنها موفق به

